

بررسی کارایی «سیاست، استراتژی، عملیات و تاکتیک» در آفندی و پدافندی

حسین اژدر



اندیشکده روابط بین الملل: سیاست و استراتژی در رابطه با هم بسیار بده و بستان دارند و رابطه‌شان با

هم بسیار نزدیک است و گاهی به صورت موازی عمل کرده و گاهی در طول هم قرار گرفته و به صورت سری می‌شوند. اهمیت رابطه این دو در جهان خارج و بعد تبدیل آن به عملیات و تاکتیک است تا شاید و به امید خدا پیروزی حاصل شود در پهنه کارزار.

تعیین تهاجمی یا تدافعی بودن سیاست یک کشور، مسئله‌ایست که عمدتاً به چشم‌اندازهای سیاسی آن کشور مربوط می‌شود.

اهداف استراتژی سیاسی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) موازنه قوا (۲) سلطه‌جویی

نوع اول، به دنبال دستیابی به امنیت نظام‌مند بین‌المللی از طریق و وضعیتی منفی است که در آن هیچ کشور یا ائتلافی نمی‌تواند «قدرتی بیش از حد» به دست آورد و نوع دوم، بیانگر دستیابی یک‌جانبه به امنیت ملی پایدار، از طریق رسیدن به یک ارتباط نامتوازن قدرت است.

استراتژی تهاجمی، حالتی از عملیات است که در آن درگیری به سمت یا اطراف دشمن کشانده می‌شود و ممکن است با هدف خلع سلاح قطعی و قهرآمیز یا ضربه زدن به توانایی یا دلسرد کردنش از ادامه جنگ

باشد. استراتژی تهاجمی، همچنین بیانگر آن است که کشوری عزم خود را جزم کرده است تا از طریق در اختیارگیری ابتکار عمل، شرایط جنگ را تعیین کند.

اما استراتژی تدافعی، حالتی از عملیات است که در آن دشمن وادار به برداشتن گام نخست می‌شود و از طریق اقداماتش، نیت خود را آشکار سازد. اگر استراتژی تدافعی درست به اجرا درآید، دشمن مجبور خواهد شد تا به توان هم‌اورد خویش حمله‌ور شود، یا اینکه امید دستیابی به تصمیمی سریع از طریق جنگ را از سر بیرون کند.

بحث در زمینه موضوعات دفاعی به دلیل فقدان «زبان مشترک» که به‌وسیله آن بتوان اهداف گوناگون سیاسی یا نظامی را تشریح کرد، همچنان پیچیده و ناقص باقیمانده است.

مفهوم «کارایی استراتژیک»، زبان مشترک مورد نظر را در اختیار ما قرار می‌دهد. این مفهوم، توجه خود را بیشتر به هدف و دشمن معطوف می‌دارد و متضمن منافعی است که می‌توان از طریق جنگ‌های دریایی، زمینی، هوایی و فضایی به دست آورد؛ خواه نوع این جنگ‌ها تهاجمی باشد، خواه تدافعی.

کارایی استراتژیک را می‌توان اثر نهایی بر روند و نتیجه جنگ دانست. مضمون اصلی کارایی استراتژیک این است که علت اصلی توجه استراتژی و سیاست به تاکتیک (تهدید به استفاده یا استفاده واقعی از هرگونه نیروی نظامی)، فقط به دلیل پیامدهای آن است.

برای مثال غرق کردن کشتی‌ها از بین بردن ماهواره‌ها و موشک‌های بالستیک قاره‌پیمایی که در سیلوهای زیرزمینی نگهداری می‌شوند، به خودی خود نفع خاصی در بر ندارد، اما اگر این اقدام‌ها، اثرات حائز اهمیت بر توانایی یا تمایل دشمن برای ادامه جنگ داشته باشد، آن وقت است که قدم به دنیای کارایی استراتژیک یا در حقیقت، پیامدهای استراتژیک نهاده‌ایم.

توان رزمی یک یگان نظامی، حال به هر اندازه و ویژگی که باشد، الزاما به معنی کارایی استراتژیک آن نیست. توان رزمی مفهومی است تاکتیکی نه استراتژیک. باید توان رزمی را مفهومی کمی و همچنین کیفی قلمداد کرد. به‌علاوه توان رزمی در شرایط اقلیمی خاص معنی می‌یابد و صرف‌نظر از اینکه تا چه حد از نقطه‌نظر کمی و کیفی بالا است، معمولا به لحاظ گستره از نظر ژئواستراتژیکی، محدود است.

مفهوم کارایی استراتژیک تحلیلگران را وادار می‌سازد تا اقدامات ممکن و نیات احتمالی دشمن را بررسی کنند. استراتژی، ایده‌ای دوجانبه است. ویژگی دوپهلوی آن، دربردارنده برقراری توازن، میان امکانات و اهداف ملی و تعاملات رقابتی، میان عملکرد نیروهای خودی و دشمن است.

مسائل استراتژیک مسائلی هستند که به امکانات و اهداف مربوط می‌شوند. تنها از منظر استراتژیکی است که توصیف عملیات‌ها به‌عنوان تهاجمی یا تدافعی معنی پیدا می‌کند.

اگر یک تشکیلات دفاعی، مسئله سودمندی استراتژیک پیش‌بینی شده و کارایی استراتژیک مفروض در عملکرد تاکتیکی را ناچیز انگارد، به احتمال زیاد در صورت بروز جنگ یا پیدایش بحران، آسیب سختی خواهد دید. سیاستمداران حرفه‌ای، به دلیل ماهیت تخصصشان، امور دفاعی را از دیدگاه غیراستراتژیکی مورد تعمق و بررسی قرار می‌دهند. سیاستمداران، مسائل دفاعی را از معضلاتی قلمداد می‌کنند که عمدتاً به اموری چون اختصاص منابع محدود مالی به طرح‌های نظامی مربوط می‌شود. اما کارشناسان امور دفاعی، محافظان احتمالی آن نوع تشکیلات نظامی هستند که از لحاظ استراتژیکی بخردانه بوده و وظایف محوله به آن بر مبنای طرح‌هایی است که همسو و سازگار با اهداف سیاسی است.

برای درک روابط موجود میان تهاجم و تدافع در جنگ یا آمادگی نظامی برای بازدارندگی، باید استراتژی، عملیات و تاکتیک را جداگانه بررسی کرد.

(برای مثال ممکن است یک سبک تاکتیکی تهاجمی در دستیابی به پیروزی تهاجمی در صحنه نبرد کمک کند و در عین حال در خدمت یک استراتژی تدافعی باشد).

بد نیست گفته «کلازویتس» را به خاطر آوریم که گرچه آمادگی دفاعی و جنگ، هر یک از نظر سیاسی دارای منطقتند، از نظر نظامی نیز دارای «قاعده» و ساختاری مختص به خویش هستند.

به هر حال، جزئیات نبرد و حتی انتخاب ترکیب‌های تاکتیکی مناسب، باید از نظر ساختار جنگ، دارای انسجام نظامی باشند و نه از لحاظ منطبق سیاست.

جنگ محدود، به معنای تلاش محدود در جنگ نیست. سیاست و استراتژی تدافعی نیز نمی‌تواند تحمیلگر سبکی تدافعی در عملیات‌ها و تاکتیک‌ها باشد.

از منظر سیاسی ممکن است اقداماتی که از نظر تاکتیکی، تهاجمی محسوب می‌شوند و به خاطر دلایل امنیتی احتیاطی اجرا شده باشند به‌عنوان شواهدی دال بر اهداف و مقاصد سیاست تهاجمی قلمداد شوند.

علاوه بر این، پی بردن به تفاوت‌های میان پایداری به قابلیت «ضد تهاجمی» در سطح عملیاتی با اقدامات کاملا تهاجمی، جز از طریق شناسایی ردپاهای زودگذر جزئیات استقرار نیرو ممکن نیست.

اگر کشوری در میان اهداف جنگی خود، هدف مثبتی نیز در سر داشته باشد- یعنی اگر تنها به دفع یک متجاوز اکتفا نکند- باید در زمان مقتضی، دست به اقدامات تهاجمی زند.

مساله‌ای که همواره دولتمردان و رهبران نظامی را آزار می‌دهد این است که چگونه می‌توان اقدامات تدافعی و تهاجمی را ترکیب کرد. گرچه داشتن حالتی تدافعی به معنای از دست دادن ابتکار عمل به نفع دشمن است، اما چنین حالتی حتی در سطح تاکتیکی جنگ به معنای داشتن حالتی انفعالی نیست. به‌آسانی می‌توان «دفاع عامل» را از «دفاع غیرعامل» تشخیص داد؛ با این وجود، دفاع عامل ممکن است با توجه به میزان و نحوه عملکردش، به تدریج در زمره عملیات‌های تهاجمی قرار گیرد.

آفند و پدافند در جنگ‌های زمینی، دریایی و هوایی

ویژگی‌ها و گستره جغرافیای فیزیکی یک کشور بر شیوه و اهداف جنگی آن تاثیر بسزایی می‌گذارد. همانگونه که تطبیق فناوری‌های جنگ، در هر دوره خاص اهمیت دارد؛ توان نظامی ویژه یک کشور نیز همواره در مقایسه با توان سایر کشورها از اهمیت بسیاری برخوردار است. با این وجود، جنگ ویژگی‌های پایداری نیز دارد که در شرایط خاص به هر یک از محیط‌های چهارگانه جغرافیایی بستگی دارد.

در جنگ‌های زمینی، دفاع عمدتاً شکل برتر جنگ است. مدافع، صحنه نبرد را به‌خوبی می‌شناسد و قادر است آن را برای آغاز حمله آماده سازد و دشمن را وادار سازد تا با تحرکاتش، خود را در معرض دید قرار دهد و با مسیر تحرکاتش، نیات خود را آشکار سازد. همچنین اگر عرصه بر مدافع تنگ شود و مورد حملات گسترده دشمن قرار گیرد، می‌تواند از خطوط مواصلاتی خویش کمک بگیرد؛ در صورتی که مهاجم مجبور است در صورت پیشرفت، بر طول مسیر پشتیبانی خویش بیفزاید (از این رو ممکن است دسترسی به کمک‌های پشتیبانی با تاخیر بیشتری صورت گیرد).

بر خلاف جنگ‌های زمینی در جنگ‌های دریایی، تهاجم معمولاً شکل برتر جنگ است. صرف‌نظر از سنگرهای مستحکم ساحلی یا دماغه‌های دریایی (گلوگاه‌ها)، نیروی دریایی که از نظر تاکتیکی کم‌توان است، قادر نخواهد بود از پهنه دریا به‌عنوان موانع و عوارض دفاعی در مقابل دشمن استفاده کند. به‌استثنای

نبردهای دریایی در دریا‌های بسته که می‌توان با استفاده از نیروی نظامی مستقر در خشکی بر محیط دریایی مسلط شد؛ یک نیروی دریایی قدرتمند می‌تواند به راحتی صحنه نبرد دریایی را تحت سیطره خویش درآورد. پیوستگی و همگونی اقیانوس‌ها و توان تحرک بالای ناوها، بر کارایی تاکتیک‌های تهاجمی در نبردهای دریایی به‌طور شایان توجهی می‌افزاید.

جنگ‌های هوایی شباهت بیشتری به جنگ دریایی دارد تا جنگ زمینی. محیط هوایی نیز مانند محیط دریایی نمی‌تواند برای دفاع مستحکم شود. همچنین هواپیماهای جنگی که ماهیتاً از قدرت تحرک زیادی در پهنه «اقیانوس هوایی» (air ocean) برخوردارند، در پایگاه‌های خود، حکم اهداف ثابت و متمرکز پیدا می‌کنند. در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که تهاجم شکل برتر جنگ هوایی است؛ البته شرایط تاکتیکی و فناورانه می‌توانند از عملی بودن این اصل بکاهند.



برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید
www.irthink.com



تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۲۵۶۴۵۴۴۲
پست الکترونیکی: irttin@gmail.com
www.irthink.com

